

[احکام مسجد 1](#_Toc41993991)

[دلیل مرحوم خویی بر جواز تخریب مسجد برای توسعه 2](#_Toc41993992)

[مناقشه 2](#_Toc41993993)

[دلیل استاد بر جواز تخریب برای توسعه 3](#_Toc41993994)

[فصل 15 في بعض أحكام المسجد 3](#_Toc41993995)

[حرمت تزیین مسجد با طلا 3](#_Toc41993996)

[دلیل أول (اسراف بودن) 3](#_Toc41993997)

[مناقشه 4](#_Toc41993998)

[دلیل دوم (بدعت) 4](#_Toc41993999)

[مناقشه مرحوم خویی 4](#_Toc41994000)

[جواب از مناقشه 4](#_Toc41994001)

[مناقشه استاد 5](#_Toc41994002)

[حکم نقاشی مسجد 5](#_Toc41994003)

[1-حکم تصویر غیر موجودات زنده 5](#_Toc41994004)

[2-حکم تصویر موجودات زنده 6](#_Toc41994005)

[حکم بیع مسجد و لوازم آن 6](#_Toc41994006)

[حرمت تنجیس مسجد 7](#_Toc41994007)

**موضوع**: احکام مسجد /مکان مصلی /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث راجع به مسأله 13 و حکم تخریب مسجد برای توسعه آن بود که مرحوم خویی دو بیان برای جواز تخریب جهت توسعه بیان نمودند و استاد در این دو بیان مرحوم خویی اشکال فرمودند.

# احکام مسجد

بحث راجع به این بود که آیا تخریب مسجد و تجدید بناء بدون ضرورت و صرفاً به جهت مصلحت در تجدید بناء یا توسعه جایز است؟ صاحب عروه فرمودند: «الأقوى جواز تخريبه مع استحكامه لإرادة توسيعه من جهة حاجة الناس‌»

## دلیل مرحوم خویی بر جواز تخریب مسجد برای توسعه

**مرحوم خویی دو استدلال برای این مطلب بیان کردند:**

**دلیل أول این بود که:** مسجد ملک هیچ شخصی نیست و وقف مسجد وقف تحریری است و از ملکیّت افراد آزاد می شود و در ملک هیچ کس وارد نمی شود و لذا تصرف در آن نیاز به استیذان از شخصی ندارد؛ اتّفاقاً مرحوم خویی به همین نکته که وقف مسجد، وقف تحریری است استدلال می کنند که اگر کسی بدون مصلحت مسجد را تخریب کند ضامن نیست زیرا مال کسی را اتلاف نکرده است.

**دلیل دوم ایشان صحیحه عبدالله بن سنان بود**؛ پیامبر صلی الله علیه و آله مسجد النبی را توسعه داد.

### مناقشه

**عرض کردیم:**

**دلیل أول ایشان تمام نیست**: زیرا ممکن است بگوییم هدم وقف، نه به خاطر تصرف در مال غیر؛ بلکه به خاطر این که مخالف عموم «الوقوف علی حسب ما یوقفها أهلها» است اشکال دارد و این اتلاف، داخل در تصرف در وقف بر اساس جهت وقف نیست و این مکان، وقف نشده بود که آن را تخریب کنند؛ علاوه بر این که بعید است که ایشان حکم جواز هدم وقف و تجدید آن را مختص به مسجد بدانند؛ حال اگر مصلحت بود که حسینیه ای تجدید بناء پیدا کند یا توسعه پیدا کند و ایشان در حسینیه صریحاً بیان کرده اند وقف تحریری نیست بلکه ملک جهت حسینیه است که عزاداری اباعبدالله علیه السلام باشد.

**دلیل دوم ایشان نیز تمام نیست**؛ زیرا حکایت فعل پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاق ندارد و شاید پیامبر احساس ضرورت کرده اند به این خاطر که مسلمین زیاد شده بودند و ضرورت در توسعه مسجد بود؛ علاوه بر این که روشن نیست که پیامبر، بنای قبلی را هدم کرد و بنای جدیدی ساخت و شاید در کنار بنای قبلی، بنای جدید ساخت و آن را توسعه داد؛ زیرا مسجد النبی جز یک دیوار کوتاهی در أطراف نبود و اگر هم پیغمبر بخشی از این دیوار را تخریب کرده اند شاید ناشی از ضرورت بوده است نه این که هر شخصی بتواند طبق مصلحت، مسجد را تخریب کند؛ حال یا به خاطر این که بنای جدید با استحکام بیشتر ساخته شود یا به این خاطر که در مسجد توسعه بدهد.

## دلیل استاد بر جواز تخریب برای توسعه

**به نظر ما وجه جواز تجدید بناء چه در مسجد و چه در سایر موقوفات این است که**؛ تجدید بناء، تصرفی بر خلاف جهت وقف نیست؛ اگر این وقف، متولّی دارد متولی این کار را انجام می دهد و اگر متولّی ندارد –مثل این که می گویند مسجد متولّی بردار نیست- مؤمنین می توانند این کار را انجام دهند و دلیلی بر منع این ها از این کار نداریم زیرا این تصرف، تصرفی بر خلاف جهت وقف نیست که مثلاً بخواهند مسجد را به ورزشگاه تبدیل کنند و دلیل «الوقوف علی حسب ما یوقفها أهلها» ظهوری در منع از هدم بنای وقف و تجدید آن به نحوی که عرفاً مانع از انتفاع آن در جهت موقوفه نباشد، نیست. و بعید نیست بگوییم مقداری از این جواز تجدید بناء بر اساس سیره متشرعه نیز ثابت است. و لذا ما جواز تجدید بناء را بعید نمی دانیم در صورتی که متولّی وقف یا کسانی که متولّی امور مسجد هستند مصلحت بدانند که بنای جدیدی ایجاد کنند یا به خاطر این که کیفیت بنای قبلی دیگر مناسب نیست یا برای توسعه در این مسجد و مانند آن.

# فصل 15 في بعض أحكام المسجد

الأول يحرم زخرفته‌ أي تزيينه بالذهب بل الأحوط ترك نقشه بالصور

## حرمت تزیین مسجد با طلا

**صاحب عروه می فرماید**: تزیین مسجد با طلا حرام است بلکه احتیاط واجب این است که با صور گوناگون، مسجد را تزیین نکنند.

أما راجع به مطلب أول که ایشان فرمود: «یحرم زخرفته أی تزیینه بالذهب» گفته شده است که این مطلب موافق با فتوای مشهور است –همان طور که ظاهر جواهر این است- البته گفته می شود شهرت معتدّ بهی در مسأله نیست و لذا در دروس تحریم تزیین مسجد به ذهب را به «قیل» نسبت داده است؛ حال بر فرض حرمت تزیین مسجد به ذهب مشهور هم باشد، ما دلیلی بر این قول پیدا نکردیم؛

### دلیل أول (اسراف بودن)

ممکن است کسی بگوید تزیین مسجد با طلا اسراف و حرام است.

#### مناقشه

جواب این است که اسراف، مصرف کردن مال در چیزی که زائد بر مصرف عقلایی است، می باشد و اگر مصرفی کنیم که مصرف عقلایی است و زائد بر مصرف عقلایی نیست اسراف نخواهد بود. اگر این کار، مصداق تعظیم شعائر باشد عرفاً اسراف نخواهد بود مانند تزیین مشاهد مشرّفه به طلا.

### دلیل دوم (بدعت)

**ممکن است کسی بگوید:** دلیل بر حرمت تزیین مسجد با طلا این است که بدعت است زیرا در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله این کار معهود نبوده است و لذا بدعت می شود و هر بدعتی حرام است «کل بدعة ضلالة».

#### مناقشه مرحوم خویی

**مرحوم خویی در جواب از این وجه فرموده اند**: قوام بدعت به این است که ما چیزی که در شرع نیست را به شارع اسناد دهیم؛ أما اگر کاری را انجام دهیم و اسناد به شارع ندهیم که او از ما خواسته است دیگر بدعت نخواهد بود. وگرنه اگر هر چیز جدیدی بدعت باشد دیگر اختصاصی به تزیین مسجد به ذهب ندارد بلکه اگر مساجد را با لامپ های گوناگون تزیین کنیم در زمان پیامبر نبوده پس آیا این بدعت است؟! و کسی به این مطلب قائل است؟! پس ایشان معتقد است که تزیین مسجد به ذهب اشکال ندارد.

##### جواب از مناقشه

**به نظر ما:** این فرمایش مرحوم خویی قانع کننده نیست؛ بله اگر ما یک کاری کنیم که صبغه‌ی دینی نداشته باشد بدعت نیست و آن زمان بر فیل سوار نمی شدند و بعدها سوار بر فیل شدند و آن زمان بر ماشین سوار نمی شدند الآن بر ماشین سوار می شوند؛ أما هیچ کس به عنوان یک أمر دینی به آن نگاه نمی کند؛ أما اگر در شؤون دینی کاری کنیم که صبغه‌ی دینی دارد ولو بگوییم قصدمان این نیست که این کار را به خدا نسبت دهیم با این بیان مرحوم خویی واضح نمی شود که این کار بدعت نیست. در چراغانی کردن مساجد کسی به آن صبغه‌ی دینی نمی دهد؛ أما اگر یک کاری کنیم که صبغه‌ی دینی پیدا کند فرق می کند؛ و لذا برخی از علماء معتقد اند که در صدق بدعت، قصد این که ما چیزی را که شارع بیان نکرده است به شارع نسبت بدهیم، لازم نیست؛ بلکه اگر کاری کنیم که مربوط به شؤون دینی است مثل این که خانگاه بسازیم و در آن حلقه ذکر تشکیل دهیم و کسی هم نمی گوید که خدا صریحاً گفته است خانگاه بسازید و حلقه ذکر تشکیل دهید، ولی این روش، روشی است که به عنوان روش دینی مطرح می شود و در شرع نبوده است و این، بدعت می شود. این، یک شبهه ای است که برخی از علما به آن ملتزم اند.

#### مناقشه استاد

البته ما در مورد تزیین مسجد به ذهب، ممکن است بگوییم کسی این را به عنوان یک شأن دینی انجام نمی دهد شبیه این که دیوار های مسجد را سنگ می کنند و کسی آن را به عنوان شأن دینی انجام نمی دهد؛ تزیین به طلا هم به همین شکل است؛ أما در سایر کار هایی که جنبه دینی پیدا می کند باید این بحث را دنبال کنیم که آیا واقعاً لازم است که شخص، قصد اسناد به شارع کند تا بدعت شود یا اگر قصد اسناد به شارع نکند ولی عرف، انتزاع کند که دارد آن را جزء شؤون دینی قرار می دهد، بدعت می شود که این بحث، بحث مهمی است و باید در جای خود مطرح شود.

## حکم نقاشی مسجد

أما راجع به مطلب دوم صاحب عروه که فرمود: «بل الأحوط ترک نقشه بالصور» احتیاط واجب این است که مسجد را با تصویر ها منقوش نکنیم. باید ببینیم مراد ایشان تصویر موجودات زنده است یا مراد ایشان تصویر سایر اشیاء غیر موجودات زنده مثل گل و مانند آن است.

### 1-حکم تصویر غیر موجودات زنده

اگر مراد ایشان «تصویر سایر أشیاء غیر موجودات زنده» باشد، دلیلی بر حرمت آن نداریم؛ بله، کافی روایتی را با سندی که مشتمل بر جمعی از مجاهیل است از عمرو بن جمیع نقل می کند: الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَلَوِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعُرَنِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ الْمُصَوَّرَةِ فَقَالَ أَكْرَهُ ذَلِكَ وَ لَكِنْ لَا يَضُرُّكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ لَوْ قَدْ قَامَ الْعَدْلُ رَأَيْتُمْ كَيْفَ يُصْنَعُ فِي ذَلِكَ[[1]](#footnote-1).

ظاهر روایت این است که حضرت می فرماید من خوشم نمی آید که مساجد را مصوّر کنند؛ ولی این مطلب، منشأ احتیاط نمی شود زیرا کراهت، ظهور در حرمت ندارد؛ مخصوصاً این که بعدش فرمود «لایضر ذلک الیوم» که قرینه بر این است که کراهت در روایت به معنای حرمت نیست.

پس این روایت هم ضعف سند و هم ضعف دلالت دارد و در مقابلش روایتی است که در قرب الاسناد از علی بن جعفر نقل می کند که از امام کاظم سؤال می کند: «وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَسْجِدِ يُنْقَشُ فِي قِبْلَتِهِ بِجِصٍّ أَوْ أَصْبَاغٍ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ»[[2]](#footnote-2) مسجدی را یا با گچ یا با رنگ به نقش های منقوش می کنند؟ حضرت فرمود اشکال ندارد. البته سند این روایت هم مشتمل بر عبدالله بن الحسن است که به نظر ما وثاقتش ثابت نیست؛ لکن به هر حال این روایت، در مقابل روایت قبلی است. و لذا دلیلی بر تحریم نقش مساجد به مطلق صور نداریم.

## 2-حکم تصویر موجودات زنده

أما در خصوص صور موجودات زنده، مشمول یک بحث کلی می شود که آیا تصویر موجودات زنده ولو در غیر مسجد، جایز است یا نه؟ مشهور می گویند اگر به شکل مجسّمه باشد جایز نیست و اگر به شکل مجسّمه نباشد و برآمدگی مختصر باشد یا أصلاً رنگ باشد اشکال ندارد. مبنای مرحوم خویی این است که اطلاق أدله می گوید حتّی نقاشی موجودات زنده حرام است که ما در بحث خودش بیان کردیم که این فرمایش مرحوم خویی تمام نیست و از روایات بیش از حرمت «تمثال» استفاده نمی شود و «تمثال» چیزی است که نمونه موجود زنده و ذوات الارواح است و عکس، تمثال نیست؛ تماثیل یعنی نمونه ها و ظاهر «تماثیل ذوات الارواح» این است که نمونه ذوات ارواح اند و دارای ابعاد اند؛ این، عرفاً نمونه‌ی آن است و صرفاً عکس آن ها نمونه آن محسوب نمی شود و مصداق تمثال نیست و حداقل شک ایجاد می شود که برائت از حرمت آن جاری می کنیم.

# حکم بیع مسجد و لوازم آن

بحث دیگر که در اینجا مطرح می شود این است که صاحب عروه فرموده است:

الثاني: ‌لا يجوز بيعه و لا بيع آلاته‌ و إن صار خرابا و لم يبق آثار مسجديته و لا إدخاله في الملك و لا في الطريق فلا يخرج عن المسجدية أبدا و يبقى الأحكام من حرمة تنجيسه و وجوب احترامه و تصرف آلاته في تعميره و إن لم يكن معمرا تصرف في مسجد آخر و إن لم يمكن الانتفاع بها أصلا يجوز بيعها و صرف القيمة في تعميره أو تعمير مسجد آخر.

یکی از احکام مسجد این است که بیع مسجد یا بیع وسایلی که در مسجد به کار رفته است جایز نیست ولو مسجد، مخروبه شود.

در مورد این که مادامی که مسجد عرفاً باقی است نمی شود آن را و أجزای آن را فروخت، شکی نیست؛ أما اگر مسجدی را تخریب کنند آیا حتماً باید أجزای آن را در احداث بنای جدید به کار ببرند اگر می شود؟ ظاهر عبارت عروه که فرمود «و تصرف آلاته فی تعمیره» چنین است و لکن به نظر ما این حکم، واضح نیست؛ بله، این که نمی شود این ها را فروخت صحیح است و وقتی مسجدی را تخریب کرده اند که تجدید بناء کنند و مثلاً درب های کهنه و تیر آهن های قدیمی دارد که وجهی ندارد این ها را بفروشند زیرا این ها مسجد اند و وقف مسجد، تحریری است و کسی ولایت بر بیع آن ندارد؛ أما این که حتماً باید در این مسجد استفاده بشود نکته اش این است که باید حتی المقدور آنچه وقف می شود در جهت وقف استفاده شود و این درب وقف شده است که جزء این مسجد شود و اگر می شود این درب را جزء این مسجد قرار داد وجهی ندارد آن را به مسجد دیگری در روستا مثلاً بدهیم. و اگر نمی شود از این درب قدیمی در این مسجد جدید استفاده کرد حق فروش ندارند ولی می توانند به یک مسجد دیگری بدهند.

## حرمت تنجیس مسجد

مطلب سومی که صاحب عروه در اینجا بحث می کند این است که فرموده است: «یحرم تنجیسه و اذا تنجّس یجب ازالتها فوراً»

تنجیس مسجد حرام است و اگر نجس شود ازاله آن، فوراً واجب است. این بحث را به صورت مفصل در کتاب الطهارة بحث کرده اند و لکن ما اجمالاً متعرض این بحث می شویم.

ادّعا شده است که حرمت تنجیس مسجد مورد تسالم أصحاب است؛ مرحوم شیخ طوسی هم در خلاف می فرماید: «و إذا ثبتت نجاستهم فلا يجوز أن يدخلوا شيئا من المساجد، لأنه لا خلاف في أن المساجد يجب أن تجنب النجاسات»[[3]](#footnote-3) ابن ادریس نیز در سرائر می فرماید: «لا خلاف أيضا بين الأمّة كافّة إنّ المساجد يجب أن تنزه، و تجنب النجاسات العينيات»[[4]](#footnote-4)

أما به لحاظ أدله باید بحث شود دلیل روایی بر حرمت تنجیس مسجد یا وجوب تطهیر آن چیست؟

یکی از أدله روایتی است که علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام نقل می کند: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّابَّةِ تَبُولُ فَيُصِيبُ بَوْلُهُ الْمَسْجِدَ أَوْ حَائِطَهُ أَ يُصَلَّى فِيهِ قَبْلَ أَنْ يُغْسَلَ قَالَ إِذَا جَفَّ فَلَا بَأْسَ‌[[5]](#footnote-5)

استدلال شده به این روایت که تنجیس مسجد حرام است و تقریب دلالت آن در جلسه آینده بیان خواهد شد.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص369.](http://lib.eshia.ir/11005/3/369/المصوّره%20) [↑](#footnote-ref-1)
2. قرب الإسناد (ط - الحديثة)، ص: 290‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. [الخلاف، شیخ طوسی، ج1، ص518.](http://lib.eshia.ir/10015/1/518/تجنب%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج‌1، ص: 163‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. [مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، علی بن جعفر العریضی، ج1، ص188.](http://lib.eshia.ir/27047/1/188/فیصیب%20) [↑](#footnote-ref-5)